

نظری اجمالی

به شخصیت

سیدرضی

علی دوانی

علویان بغداد، و نوادهٔ حسن بن علی علوی ملقب به «ناصر کبیر» بوده است. ناصر کبیر مرد علم و جهاد بود. او با جهادش در راه خدا باعث شد بسیاری از مردم مازندران و گیلان مسلمان شوند. او در آن جا مسجدهایی ساخت و اسلام را رواج داد.

ناصر کبیر یا ناصر حق در سال ۳۰۱ هـ وارد مازندران شد، و با امرای سامانی سرسپردگان خلفای بغداد جنگ کرد و آنها را از مازندران بیرون راند و مذهب شیعه را مستقر ساخت تا این که در سال ۳۰۳ یا ۳۰۴ هـ در شهر «آمل» به جهان باقی شتافت و همان جا نیز مدفون گردید.

ناصر کبیر بعلاوه تألیفاتی در علوم دین فقه و کلام و حدیث داشته است، از جمله کتاب «صد مسئله» در فقه بوده که نواده اش سیدمرتضی برادر بزرگ سیدرضی آن را شرح کرده و «مسائل ناصریات» نامیده، که اخیراً چاپ و منتشر شده است.

«فاطمه» دختر حسین بن احمد علوی و نوادهٔ ناصر کبیر، همسر طاهر ذوالمنقب، و مادر سیدمرتضی و سیدرضی از بانوان بافضیلت عصر بوده است، و همان

محمدبن حسین موسوی بغدادی ملقب و مشهور در زبان فارسی به سیدرضی، و در زبان عربی به شریف رضی، دومین پسر حسین بن موسی علوی ملقب به «طاهر اوحد ذوالمنقب» یعنی پاک سرشت یگانه دارای فضائل بسیار است.

«رضی» به معنی پسندیده، و لقب «سید» به خاطر سیادت و انتسابش از جانب پدر و مادر به دودمان پرافتخار پیغمبر است و این که از سلالهٔ نبوت بوده است، تا بدین گونه سیادت نسب و شرافت حسیش چنان که باید معلوم گردد.

پدرش حسین بن موسی از رجال نامدار عصر و مفاخر دودمان ابوطالب و مورد توجه خاص خلفای بنی عباس بوده است؛ به طوری که هر مشکل مملکتی را با سرپنجه تدبیر خود حل و فصل می کرد. طاهر ذوالمنقب در سال ۴۰۳ هجری در شهر بغداد از دنیا رفت و همان جا مدفون گردید.

مادر سیدرضی «فاطمه» دختر حسین بن احمد علوی معروف به «داعی صغیر» نقیب و سرپرست سادات و



است که شیخ مفید سرآمد دانشمندان شیعه در آن زمان، کتاب «احکام النساء» را به تقاضای او نوشت، و در آن احکام خاص بانوان را نگاشت تا بانوان مسلمان آنچه را که باید بدانند، در آن بیابند.

ابن ابی الحدید معتزلی در مقدمه شرح نهج البلاغه می نویسد:

«مورخان نوشته اند شبی شیخ مفید در خواب دید که حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها - دست امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را گرفته و به نزد او آورد و پس از سلام فرمود: «یا شیخ، این دو پسران من هستند، به آنها علم فقه و احکام دینی بیاموز». شیخ مفید از خواب برخاست و در شگفت ماند که این چه خوابی بود؟ فردای آن شب که طبق معمول در «مسجد برائا» واقع در «کرخ» محله شیعه نشین بغداد، شروع به تدریس کرد، ناگهان دید بانویی با وقار، در حالی که دست دو کودک خود را در دست دارد، وارد مسجد شد و سلام کرد و گفت: «یا شیخ، این دو پسران من هستند، به آنها فقه و احکام دینی بیاموز». درست همان سخنانی که در عالم رؤیا شنیده بود.

آن زن فاطمه همسر طاهر ذوالمنقب بود که دو کودکش علی (سیدمرتضی) و محمد (سیدرضی) را نزد شیخ مفید آورده بود تا درس فقه و احکام دینی بیاموزند. شیخ مفید از آن خواب و این تعبیر در شگفت ماند و گریست. به احترام آن بانو و دو کودکش از جابرجاست و به آنها سلام کرد. خوابش را برای آنها نقل کرد، آن گاه با کمال اشتیاق و اخلاص تعلیم و تربیت کودکان را به عهده گرفت، و در ارتقای آنها به مدارج عالی علمی و عملی همت گماشت تا آن که هر دو برادر از نوابغ روزگار به شمار آمدند.

هنگامی که «فاطمه» مادر سیدرضی در سال ۳۸۵ هـ از دنیا رفت، سیدرضی که بیست و شش ساله بود، مرثیه ای غم انگیز برای او گفت، از جمله این بیت مشهور است که ضرب المثل شده است:

لو کان مثلک کل أم برة

غنی البنون بهما عن الآباء

«اگر همه مادران مانند تو نیکوکار بودند، فرزندان از داشتن پدران بی نیاز می شدند.»

برادر بزرگش علم الهدی سیدمرتضی، علی بن حسین موسوی در سال ۳۵۵ هـ در بغداد متولد شد. نزد شیخ مفید و دیگر استادان عصر به تحصیل پرداخت تا از مفاخر فقها و متکلمان شیعه، بلکه سرآمد علمای عصر به شمار رفت. او ملقب بود به «شریف رضی» و به فارسی مشهور به «سیدمرتضی» و نیز «علم الهدی» است، یعنی دانشمند



برگزیده عصر از دودمان نبوت.

سیدمرتضی در همه علوم عقلی و نقلی از فقه و اصول و کلام و تفسیر و حدیث و شعر و ادب کتاب نوشته است. شاگردان بزرگی از محضر او استفاده کردند که از آن جمله شیخ طوسی است. او شاعر توانمندی هم بوده و دیوان شعر او در دو مجلد چاپ و منتشر شده است. سیدمرتضی در سال ۴۳۶ هـ در بغداد وفات یافت.

به طور اختصار و در یک کلام، خاندان سیدرضی از خاندان‌های بزرگ علمی و دینی شیعه امامیه بوده است. نسب او از جانب پدر با پنج واسطه، به حضرت امام موسی کاظم (ع) و از طرف مادر با چهار واسطه به حضرت امام زین العابدین (ع) می‌رسد.

سیدرضی

محمدبن حسین موسوی بغدادی معروف به «سیدرضی» است. او چهار سال بعد از تولد سیدمرتضی، به سال ۳۵۹ هـ در بغداد دیده به دنیا گشود. سیدرضی سرآمد شعرای عصر به شمار می‌رفت، و اهل نظر او را سرآمد شعرای دودمان ابوطالب دانسته‌اند. او کتابها و رسائل نفیسی در علوم دینی نوشته است. مشهورترین تألیف او «نهج البلاغه» است که یادگار جاویدان او به شمار می‌رود.

سیدرضی از طرف سلاطین شیعه آل بویه و خلفای عباسی، عهده‌دار مناصب بزرگی شد. همچون «نقابت» یعنی سرپرستی سادات و علویان عصر (نقیب‌النقبا) که در آن زمان منصب بزرگی بوده است و «نظارت بر دیوان مظالم» که حکم وزارت دادگستری امروز را داشته است و «امارت حاج» یعنی سرپرستی حجاج سراسر دنیای اسلام در ایام حج که آن هم مقامی عالی بوده است، و همه این مناصب به دانشمندی و آگذار شده بود که گذشته از عقل و تدبیر، در علوم اسلامی هم از شهرت خاصی برخوردار بود. جالب است که این سمت‌ها پس از رحلت وی به برادر بزرگش سیدمرتضی رسید.

سیدرضی مدرسه‌ای به نام «دارالعلم» تأسیس کرد، و تمام نیازهای طلاب مانند حقوق ماهانه و کتابخانه و خزانه‌ای محتوی کلیه وسائل لازم و به تعداد طلاب کلید به آنها داده بود تا هر وقت کسی خواست در خزانه را باز کند و هر چه خواست از آن بردارد. خزانه‌داری دارالعلم را به ابواحمد عبدالسلام بن حسین بصری که در علم تقویم بلدان بلندآوازه بود، سپرده بود، اما مقرر کرده بود تا همه بتوانند مستقیم از خزانه برداشت کنند. دارالعلم سیدرضی بعد از وی توسط برادرش سیدمرتضی اداره می‌شد.

گفتنی است که دارالعلم سیدرضی یکصدسال قبل از تأسیس مدارس نظامیه توسط خواجه نظام الملک طوسی، تأسیس شده است.

سرانجام سیدرضی، پس از آن همه افتخارات و امتیازات در مرگی زودرس و نابهنگام در سن چهل و هفت سالگی در سال ۴۰۸ هـ در بغداد به جهان باقی شتافت.

ثعالبی در *یتیمه‌الدهر* می‌نویسد:

«شریف رضی در ده سالگی به سرودن شعر پرداخت و امروز سرآمد شعرای عصر و نجیب‌ترین سروران عراق، و دارای شرافت نسب و افتخار حسب، و ادب ظاهر و فضل باهر و تمامی خوبی‌هاست...».

خطیب بغدادی که در جوانی سیدرضی را دیده بود در تاریخ بغداد در موارد متعددی از وی نام برده است، از جمله در سال وفاتش (۴۰۸) نوشته است: «... او اهل فضل و ادب و علم بود. احمدبن عمر بن روح نقل می‌کرد که رضی در طفولیت قرآن را آموخت، و در اندک زمانی آن را حفظ کرد و می‌گفت رضی کتابهایی در معانی قرآن تصنیف کرده است که مانند آن کمتر یافت می‌شود».

ابن جوزی در گذشته سال ۵۹۸ هـ در تاریخ‌المتنظم به تفصیل از سیدرضی یاد کرده و شخصیت بزرگ او را ستوده است، از جمله می‌گوید: «... از علم فقه و فرائض دینی بهره‌ای کافی داشت. او دانشمندی فاضل و شاعری نویسنده، و مردی نیک نفس و دارای همتی عالی و سخت پایند دین بود...».

ابن ابی‌الحدید در مقدمه شرح نهج البلاغه می‌نویسد: «رضی دانشمندی ادیب و شاعری سخن‌سنج بود. شعر او شیوا و حاوی الفاظی متناسب و متین بود» و نیز می‌گوید: «از هیچ کس صله و جایزه قبول نکرد، حتی جایزه پدرش را نپذیرفت! همین معنی برای پی بردن به شرافت نفس او کافی است. سلاطین آل بویه سعی بلیغ نمودند که عطایای آنها را بپذیرد، ولی رضی نپذیرفت».

سیدرضی و ابواسحاق صابی

ابواسحاق صابی نویسنده چیره‌دست معاصر سیدرضی که نامه‌های مهم و عمده دربار خلافت به قلم او بوده و از شعر هم بهره‌کافی داشته است، با سیدرضی مأنوس بود و میان آنها رسائل و قصائدی مبادله شده است. ثعالبی، رسائل و نامه‌های علمی و ادبی را که میان رضی و صابی مبادله شده، در سه جلد جمع کرده است. وقتی در سال ۳۸۴ هـ ابواسحاق در سن ۹۱ سالگی درگذشت، سیدرضی در مرثیه او قصیده‌ای گفت که به



مستثنی کرد. الطایع لله و القائم بالله دو خلیفه معاصر سیدرضی از این جمله بودند.

روابط سیدمرتضی و سیدرضی با این دو خلیفه خوب بود. گذشته از اینکه خلفای مذکور هاشمی نسب بودند و خود را با سادات علوی از یک تیره می دانستند، به دلیل سلطه سلاطین شیعی آل بویه که دربار خلافت را در قبضه قدرت خود داشتند، این رابطه بیشتر تحکیم یافته بود.

خلفای مذکور همچون سلاطین آل بویه علاقه خاصی به سیدمرتضی و سیدرضی داشتند و در تکریم آنها از چیزی فروگذار نمی کردند. هر دو برادر قصائدی خطاب به دو خلیفه نامبرده گفته اند که در دیوان آنها موجود است. آنها در ارتباط خود با خلفای نامبرده سعی داشتند جامعه شیعه را از خطرات دیگران که گاهی میان آنان و شیعیان بغداد درگیری بود حفظ کنند و گرنه چشمداشت شخصی به آنها نداشتند.

نهج البلاغه تألیف منیف او

چنان که گفتیم «نهج البلاغه» اثر جاویدان سید رضی است. آن دانشمند ادیب و شاعر بلندپایه در سال ۴۰۰ هـ که خود چهل سال سن داشت، به تألیف این کتاب مستطاب پرداخت.

او از میان انبوه سخنان جسد بزرگوارش حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - که تا زمان او در کتابها آمده بود، و دانشمندان شیعه و سنی آنها را جمع آوری کرده بودند، قسمت هائی را برگزید، و در سه بخش قرارداد. اول خطبه ها و فرمانها (خطب و اوامر)، دوم نامه های طولانی و کوتاه (کتب و رسائل)، و سوم حکمت ها و مواعظ (حکم و مواعظ).

سیدرضی در مقدمه جالب آن که با نثری زیبا و عباراتی شیوا نگاشته است، می نویسد: دوستان از من خواستند دست به تألیف کتابی بزنم که سخنان برگزیده سرور ما امیرالمؤمنین علیه السلام را در زمینه ها و رشته های گوناگون از خطبه ها و نامه ها و مواعظ و آداب زندگی دربرداشته باشد، زیرا آنها می دانستند که در آن صورت کتاب مشتمل بر شگفتی های بلاغت و فصاحت و گوهرهائی از ادبیات عرب، و سخنان درخشان دینی و دنیوی خواهد بود.

سخنانی که در هیچ کلامی یافت نخواهد شد، و در



صورت ضرب المثل درآمد. مطلع آن بدین گونه است:
أعلمت من حملوا علی الاعواد

أرأیت کیف خبا ضیاء النادی

یعنی: دانستی چه کسی را بر این چوبها (تابوت) حمل کردند؟ دیدی چگونه چراغ محفل ها خاموش شد؟

شیعیان بغداد، رضی را سرزنش کردند که چرا شخصی مانند ابواسحاق کافر را مرثیت گفته است؟ رضی در جواب گفت: من فضل و کمال او را ستودم نه بدنش را. سیدرضی در آن وقت جوانی ۲۵ ساله بود؛ و این نشانه نبوغ سرشار و عواطف زایدالوصف سیدرضی است که در سنین جوانی با ابواسحاق بزرگسال مشاعره و مکاتبه داشته باشد و سیدی مسلمان، دانشمندی نامسلمان را به خاطر علم و فضلش بستاید و از درگذشت او متأثر گردد. ابواسحاق قرآن را از حفظ داشت و در نوشته هایش آیات قرآنی را به کار می برد.

هفت سال بعد در سال ۳۹۳ هـ که سیدرضی با جمعی سواره از گورستان شونیزه در بغداد می گذشت، نگاهش به قبر ابواسحاق افتاد، خطاب به ابواسحاق مرثیه ای دیگر با این مطلع گفت:

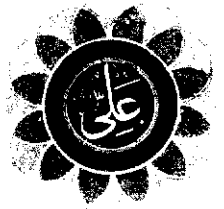
لولا یدم الركب عندك موقفی

حییت قبرك یا اباسحاق

یعنی: اگر کاروانیان توقف مرا در نزد تو نکوهش نمی کردند، ای ابواسحاق! با صدای رسا بر گور تو سلام می کردم!

سیدرضی و خلفای بنی عباس

خلفای بنی عباس مانند خلفای بنی امیه، غاصبان خلافت اسلامی بودند. بیشتر آنها پس از تصاحب خلافت، در دشمنی و اظهار عداوت نسبت به سادات علوی، کمتر از امویان نبودند. ولی چند تن آنها را باید



هیچ کتابی دیده نشده است، زیرا امیرالمؤمنین علیه السلام سرچشمه فصاحت و منشأ بلاغت است. بلاغت از آن حضرت پدید آمد، از او آشکار گردید، و قوانین آن از آن بزرگوار اخذ شده است.

هر سخنوری از شیوه او در سخنوری پیروی نموده، و هر واعظ بلیغی از سخنان او نیرو گرفته است. در عین حال هیچ کس در بلاغت و سخنان نغز به آن حضرت نرسید، زیرا سخن آن بزرگوار نمونه ای است از علم الهی و در آن بوی خوشی است از سخنان پیغمبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم.

سیدرضی نم کتاب را «نهج البلاغه» گذارده است که اسمی به تمام معنی بامسمی است، و نامی از آن بهتر و جالب تر و مناسب تر در اندیشه کسی خطور نکرده است.

نخستین راوی نهج البلاغه

دانشمند فقیه و متکلم بزرگوار قطب الدین راوندی در گذشته سال ۵۷۳ هـ در اواخر شرح نهج البلاغه نوشته است: «دختر سیدمرتضی نهج البلاغه را از عمویش سیدرضی روایت کرده است». معنی این سخن این است که سیدرضی نهج البلاغه را برای دختر برادرش درس گفته و چون می دانسته که او خوب از عهده فهم آن از نظر لفظ و معنی، یعنی سطح بالای ادب عربی و درک معانی ژرف آن بر می آید، اجازه داده است که می تواند آن را برای دیگری درس بگوید و به او در آن باره اجازه دهد، حال این درس و اجازه چه برای مردان باشد که در آن زمانها معمول بوده و چه برای بانوان.

این نکته برای جامعه اسلامی بسیار حائز اهمیت است که در آن عصر و زمان یعنی هزار سال پیش که اروپا در ظلمت جهل و نادانی قرون وسطی بسر می برد دایره علم و دانش در اسلام تا بدانجا گسترش داشته است که یک زن توانسته به عنوان نخستین راوی نهج البلاغه نام خود را در تاریخ ثبت نماید.

جالبتر این که طبق نوشته دانشمندان در شرح حال ابن اخوه بغدادی متوفی سال ۵۴۸ هـ در شیراز از ابن بانو یعنی دختر سیدمرتضی اجازه داشته است. و پیدا است که اجازه او در باب روایت نهج البلاغه بوده است.

چند شرح مشهور نهج البلاغه

سیاری از علمای فریقین شیعه و سنی از قرن ششم هجری تاکنون به زبان عربی و فارسی اقسام به شرح نهج البلاغه نموده اند، تعداد آن را می توان تا ۳۵۰ شرح و

ترجمه برآورد کرد و هنوز هم ادامه دارد.

آنچه در زمان ما معروف است شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی دانشمند بلند پایه اهل تسنن است که در سال ۶۵۵ یا ۶۵۶ هـ در بغداد در گذشته، و آن کتاب گرانقدر را برای عمادالدین ابن علقمی وزیر شیعی متعصم آخرین خلیفه عباسی در بیست جلد شرح کرده است و آن را بهترین شرح نهج البلاغه دانسته اند. دیگر شرح ابن میثم بحرانی دانشمند بزرگ شیعه معاصر ابن ابی الحدید است. دیگر شرح نهج البلاغه محمد عبده رئیس دانشگاه الازهر مصر است که بیشتر به شرح و معنی لغات مشکل نهج البلاغه پرداخته و مقدمه ای جالب بر آن نوشته است. دیگر شرح نهج البلاغه میرزا حبیب الله خوئی است که از چند شرح نهج البلاغه شرح خود را در ۱۴ جلد تدوین کرده است.

دیگر شرح نهج البلاغه محقق بزرگ معاصر مرحوم حاج شیخ محمدتقی شوشتری به نام «بهج الصباغه» است که آن را در ۱۴ جلد به عربی تألیف نموده است. این شرح نهج البلاغه از لحاظ تحقیقات و نوآوری و ابداعات بسیار سرآمد همه شرح نهج البلاغه است.

آنچه در ربع قرن گذشته در ایران باعث شهرت و رونق نهج البلاغه شده، و آن را وارد بازار فروش کتاب کرده است، نخست «سخنان علی (ع)» نوشته مرحوم جواد فاضل نویسنده چیره دست بود که ترجمه ای آزاد است، و بارها چاپ شده است، و دیگر ترجمه و شرح نهج البلاغه مرحوم سیدعلینقی فیض الاسلام است که ترجمه جمله به جمله و مختصر شرح آن است. ترجمه و شرح نهج البلاغه فیض الاسلام از همه ترجمه ها و شرح های فارسی مشهورتر است، و تاکنون میلیونها جلد آن چاپ و منتشر شده است، چیزی که بیشتر بر رونق و رواج آن افزوده است، خط زیبایی نسخ و نستعلیق آن توسط مرحوم حاج طاهر خوشنویس تبریزی است که نفاست خط و طالبان آن را صدچندان کرده است.

نهج البلاغه دکتر صبحی صالح دانشمند معاصر مصری و فارغ التحصیل دانشگاه الازهر و مقیم لبنان و استاد دانشگاه آن جا، آخرین کاری بوده که روی نهج البلاغه انجام گرفته است، و بیش از همه نهج البلاغه را جهانی کرد و مخصوصاً میان عرب زبانان رواج کامل داد.

نهج البلاغه دکتر صبحی صالح از اهمیت خاصی برخوردار است. فهارس جامع آن اهمیت کار او را روی نهج البلاغه که چند سال وقت او را گرفته است، به خوبی نمایان می سازد. کاری که به آن ژرفی و خوبی کسی انجام نداده است.

وقف نهج البلاغه و شروع آن

در بسیاری از منابع تاریخی و فهرست کتب دینی می بینم که افرادی خیراندیش نسخه هائی نفیس خطی از نهج البلاغه و شروع آن را وقف فلان مدرسه، یا طلاب مدرسه ای کرده اند. این گونه وقف ها، بعد از وقف قرآن مجید که پیش از هر کتب وقفی است، کاری به سزا و در خور تحسین و تقدیر است.

زیرا در آن زمانها، حتی امروز هم بسیاری از مدارس و مساجد و کتابخانه های مدارس و مساجد، یا کتابخانه های تأسیس یافته به سبک عصر و زمان ما، بودجه کافی برای خرید کتاب نداشته و ندارند و چشم به

راه همت اهل خیر می باشند. بنابراین آنها که از نیاز اهل علم به قرآن و نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و شروع آنها آگاهی داشتند، اگر آن آثار گرانقدر را به دست می آوردند، اغلب مقید بودند که آنها را وقف کنند تا نفع آن عام باشد، و اصل کتاب، وقف محفوظ باشد، و واقفین هم به اجر معنوی خود رسیده باشند.

بسیاری از نسخ نهج البلاغه که از قدمت خاصی هم برخوردار است، وقفی است، و این نشان می دهد که خیراندیشان ما چقدر در اندیشه حفظ آثار دینی بودند، و سعی در توسعه علم و فرهنگ اسلامی داشتند. امید است که این اندیشه قابل تحسین هر چه بیشتر در جامعه ما رواج یابد.



چاپ این کتاب نخست توسط «کنگره هزاره نهج البلاغه» منتشر شد، و پس از آن تاکنون به قطع رقیبی چند بار از طرف «انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم» چاپ و منتشر شده است.

آنچه لازمه بحث و بررسی پیرامون زندگانی سیدرضی مؤلف نهج البلاغه بوده است ما در آن کتاب آورده ایم، و تحقیقات لازم در آن باره را ارائه داده ایم، و در واقع چیزی را فروگذار نکرده ایم.

از اینها گذشته، سال بعد، یعنی ۱۳۶۰ به مناسبت دومین کنگره نهج البلاغه، مقاله ای مفصل که خود رساله ای است تحت عنوان «نگاهی کوتاه به زندگانی پرافتخار سیدرضی مؤلف نهج البلاغه» نوشتیم و با مقالات دیگر دانشمندان در «یادنامه اول کنگره هزاره نهج البلاغه» چاپ و منتشر شد.

به علاوه اینها، و قبل از همه اینها، در سال ۱۳۳۸ شمسی مقاله نسبتاً مفصلی به منظور شناساندن دانشمندان بزرگ شیعه امامیه در سری سلسله مقالات ما تحت عنوان «مفاخر اسلام» راجع به «سیدرضی» در مجله علمی و دینی «مکتب اسلام» در حوزه علمیه قم نوشتیم که باید آن را سرآغاز کار ما درباره آشنائی فارسی زبانان با سیدرضی این دانشمند بلندآوازه و بزرگ و نابغه سترگ بنامیم.

همان مقاله را با تفصیل بیشتر با همان عنوان در جلد سوم «مفاخر اسلام» سال ۱۳۶۳ قرار دادیم و منتشر شده، و در چاپ دوم هم با تجدیدنظر و اضافاتی چاپ شده است. در کتابهای دیگرمان نیز درباره سیدرضی سخن گفته ایم، از جمله کتاب «سیمای جوانان، در قرآن و تاریخ اسلام» است که او را به عنوان یکی از جوانان دانشمند نابغه چنان که بوده شناسانده ایم. این بود کارهای ما در شناساندن سیدرضی از دیرزمان تاکنون.

از جمله توفیقات الهی که شامل حال نویسنده این سطور شده است نگارش شرح حال سیدرضی و سخن از نهج البلاغه در طول چهل سال گذشته بوده است. گذشته از نگارش شرح حال اجمالی سیدرضی در پاورقی بعضی از آثار، در سال ۱۳۴۶ شمسی به مناسبت چاپ و انتشار کتاب «نهج البلاغه چیست؟» که ترجمه «ما هو نهج البلاغه» به قلم یکی از فضلاء حوزه علمیه قم بود، ضمن مقدمه ای مفصل بر آن کتاب، شرح حال مختصر و نسبتاً جامعی از او تحت عنوان «سیدرضی مؤلف نهج البلاغه کیست؟» نگاشتم، و با این عنوان: «پدر و مادر و نیاکان سیدرضی، نبوغ وی، مقام او در ادبیات عرب، ملکات فاضله او، مناصب وی، نهج البلاغه و سیدرضی، وفات سیدرضی»، او را چنان که می باید شناساندم.

در سال ۱۳۵۹ نیز به مناسبت تشکیل «کنگره هزاره نهج البلاغه» در تهران، کتابی جامع به قطع وزیری در ۱۳۸ صفحه به نام «سیدرضی مؤلف نهج البلاغه» تألیف و تصنیف نمودم که تا آن زمان، در زبان فارسی و عربی کتابی به آن جامعیت پیرامون شخصیت والای سیدرضی و خدمت گران سنگ او نوشته نشده بود.

در آن کتاب نخست پس از «پیشگفتار» این بحث ها را داشته ایم: کتابهایی که در شرح حال سیدرضی نوشته اند، قرن چهارم هجری - عصر سیدرضی، خاندان سیدرضی، سیدرضی از ولادت تا وفات، استادان سیدرضی، نگاهی به مقام علمی سیدرضی، همعصران سیدرضی، صفات برجسته و ملکات فاضله سیدرضی، سفرهای سیدرضی، مناصب سیدرضی، سیدرضی و خلیفه علوی مصر، شاگردان سیدرضی، تألیفات سیدرضی، نهج البلاغه اثر جاویدان سیدرضی، و بحث مفصل پیرامون آن، وفات سیدرضی، فرزند دانشمند سیدرضی.